



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

A Critical Analysis of Sunni and Shi'i Exegetes' Views on the Type of Divorce (Revocable or Irrevocable) Following an Oath of Abstinence ('Īlā') in Verses 226 and 227 of Surah Al-Baqarah¹

Ehsan Ebrahimi¹ , Sakineh Mirzaei² , Narjes Sadat Mohseni³ 

1. Assistant Professor, Interpretation Department, Al-Mustafa University, Qom, Iran (Corresponding Author).
ehsan_ebrahimi@miu.ac.ir

2. Level 4 student, Comparative Interpretation, Sediqeh Kubra (peace be upon him) Teacher Training Center, Qom, Iran. mirzaesa8@gmail.com

3. Graduated from Level 4, Comparative Interpretation, Masoomiyeh (peace be upon him) Seminary Higher Education Institute (for Women), Qom, Iran. Narjes.mohseni@gmail.com

Research Article



Detailed Abstract

Purpose of the Research: The present study seeks to criticize the views of the Shia and Sunni Qur'anic exegetes on the type of divorce after the oath of abstinence ('Īlā') in verses 226 and 227 of Surah Al-Baqarah. The oath of abstinence ('Īlā') was one of the challenges of living together in the pre-Islamic Arab era, committed by men to harm women. Therefore, the Holy Qur'an promulgated laws against it so that women could gain their rightful value and rights in society. Given the importance of this issue as an interpretative, jurisprudential, and legal challenge to women in today's society, it is necessary to determine the type of divorce that occurred in the oath of abstinence ('Īlā'). Is it considered irrevocable, so that the man has no right of recourse, or is it considered a revocable divorce, which leaves the man with the right of recourse? Re-examining the issue of the type of divorce in the oath of abstinence ('Īlā') from the perspective of the Qur'anic verses and delving into the functions and goals of divorce in the Qur'an can resolve unknown dimensions and doubts surrounding this issue and explain the correct perspective of the Holy Qur'an in this regard. In this way, the rights and duties of each man and woman in such problems can be explained and many of the tyrannies and rebellions of some men in the family system in today's society can be prevented.

Research Method: To conduct this research, library and documentary methods were used to collect research data. In addition, the descriptive-analytical method is used for converting the collected data into information and to reach the desired outcomes. First, the opinions of the Qur'anic exegetes were collected from the reliable

1. The article is an extracted article from the PhD dissertation of Sakineh Mirzaei

Received: 2024/09/05 ; Received in revised from: 2024/10/27 ; Accepted: 2025/03/10 ; Published online: 2025/03/15

◆ How to cite: Ebrahimi, Ehsan, Mirzaei, Sakineh, Mohseni, Narjes Sadat (1403SH): "A Critical Analysis of Sunni and Shi'i Exegetes' Views on the Type of Divorce (Revocable or Irrevocable) Following an Oath of Abstinence ('Īlā') in Verses 226 and 227 of Surah Al-Baqarah", *journals Comparative Interpretation Studies*, 9(18), P258-283, [10.22034/csq.2025.477071.1465](https://doi.org/10.22034/csq.2025.477071.1465)

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights. Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



exegetical sources of both the Shia and the Sunni. Thereafter, the opinions raised regarding the research topic were criticized for using content analysis, relying on Qur'anic, narrative, and literary evidence, as well as citing Shia and Sunni exegetical and jurisprudential sources.

Findings: The findings of this study show that the view of realizing irrevocable divorce after the oath of abstinence ('Īlā') faces challenges because the argument based on the contrast between the expressions "they return" and " they resolve upon divorce " in the Qur'anic verses is incomplete. On the other hand, divorce after the oath of abstinence ('Īlā') is outside the realm of irrevocable divorce. In addition, in contrast to the hadiths indicating irrevocable divorce, there are conflicting hadiths that this group of hadiths does not have the authority to resist. The view that the realization of revocable divorce is based on the principle of revocability also does not seem accurate, because the argument based on this principle depends on the absence of reason to the contrary. While the cases covered by irrevocable divorce are ignored in the issue of the oath of abstinence ('Īlā'), the possibility of such conditions being fulfilled is not ruled out. According to the chosen view, the verse in question and the narrations interpreting it are applicable; therefore, the aforementioned divorce is absolute and must be considered in detail. This means that divorce after the oath of abstinence ('Īlā') can be irrevocable or revocable, depending on conditions such as the woman's minor age, the number of divorces, and the woman's payment of donations and ransom.

Final result: Finally, this research shows that the divorce mentioned in the verse in question and the narrations interpreting it is applicable and the issue should be considered in detail. This means that divorce after the oath of abstinence ('Īlā') can be irrevocable or revocable, depending on conditions such as the woman's minor age, the number of divorces, and the woman's payment of donations and ransom. This research can be cited as a reliable source for researchers in the field of studying the type of divorce in the oath of abstinence ('Īlā'), to explain the correct view of the Holy Qur'an in this field and to explain the rights and duties of each man and woman in such problems, and as a result, important effects can be achieved in improving the legal conditions of women in today's civil society.

Keywords: The Oath of Abstinence ('Īlā'), Irrevocable Divorce (Ṭalāq Bā'in), Revocable Divorce (Ṭalāq Raj'ī), Verses 2:226–227 of al-Baqarah, Verses of Rulings (Āyāt al-Aḥkām), Qur'anic Jurisprudence (Fiqh al-Qur'ān), Family Law

نقد دیدگاه مفسران فریقین درباره نوع طلاق پس از ایلاء (بائن یا رجعی) در آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره^۱

احسان ابراهیمی^۱ (ID)، سکینه میرزائی^۲ (ID)، نرجس السادات محسنی^۳ (ID)

۱. استادیار گروه تفسیر، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسؤول)، ehsan_ebrahimi@miu.ac.ir
۲. طلبة سطح ۴، تفسیر تطبیقی، مرکز تربیت مدرس صدیقه کبری (سلام الله علیها)، قم، ایران. mirzaesa8@gmail.com
۳. دانش آموخته سطح ۴، تفسیر تطبیقی، مدرسه عالی معصومیه (سلام الله علیها) خواهران، قم، ایران. Narjes.mohseni@gmail.com

چکیده

ایلاء در عرب جاهلی، دست‌آویزی برای آزار زنان بود که مرد سوگند یاد می‌کرد بیشتر از چهار ماه یا تا ابد با همسر خود همبستر نشود؛ بدین‌گونه زن در سرگردانی شوهردار بودن یا بی‌شوهری می‌ماند. خداوند برای دفاع از حقوق زن، در آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره «بقره» در مسئله ایلاء به مردان چهار ماه مهلت داده و آنان را میان رجوع یا طلاق زن مخیر ساخت. مسئله اصلی در این پژوهش، نقد دیدگاه مفسران درباره نوع طلاق پس از ایلاء در این آیات با روش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دیدگاه تحقق طلاق بائن پس از ایلاء با چالش‌هایی روبه‌روست؛ زیرا استدلال به تقابل واژگان «فأَوْ» و «عَزَمُوا الطَّلَاقَ» در آیات، ناتمام است؛ از سویی طلاق پس از ایلاء از قلمرو طلاق بائن خارج است. همچنین در مقابل احادیث بیانگر طلاق بائن، روایات معارضی است که این دسته از روایات، صلاحیت مقاومت در برابر آن را ندارند. دیدگاه تحقق طلاق رجعی نیز با استدلال به قاعده اصل رجعی بودن، دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا استدلال به این اصل، در گرو عدم وجود دلیل مخالف است؛ درحالی‌که موارد مشمول طلاق بائن در بحث ایلاء نادیده گرفته شده و امکان تحقق چنین شرایطی نفی نمی‌گردد. بر اساس دیدگاه برگزیده، آیه محل بحث و روایات مفسران، اطلاق دارند؛ بنابراین طلاق مذکور، مطلق است و باید به تفصیل قائل شد؛ یعنی طلاق پس از ایلاء با توجه به شرایطی همچون صغیر بودن زن، عدد طلاق، بذل و فدیة دادن زن، می‌تواند بائن یا رجعی باشد.

کلیدواژه‌ها: ایلاء، طلاق بائن، طلاق رجعی، آیه ۲۲۶ بقره، آیه ۲۲۷ بقره، آیات الاحکام، احکام

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی سکینه میرزایی است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

◆ استناد به این مقاله: ابراهیمی، احسان، میرزایی، سکینه، محسنی، نرجس السادات (۱۴۰۳): «نقد دیدگاه مفسران فریقین درباره نوع طلاق پس از ایلاء در آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۹(۱۸)، ۲۵۸-۲۸۳، [csq.2025.477071.1465/10.22034](https://doi.org/10.22034/cs.q.2025.477071.1465/10.22034)

©2025 / نویسندگان، دارندة حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. طرح مسئله

شکل‌گیری و حفظ خانواده به بهترین شکل و برای رسیدن به آرامش، رشد و کمال زوجین در تعامل با یکدیگر، از اهداف مهمی است که دین مبین اسلام در قالب معارف دینی همواره بر آن تأکید دارد. با وجود این، گاهی انسان در طول زندگی مشترک با مشکلاتی روبه‌رو می‌گردد که ادامه آن، امکان پذیر نبوده و محلّ تحقق اهداف مطلوب شارع از تشکیل پیمان ازدواج است؛ از این رو قرآن کریم، احکام طلاق را به منظور دفع مفاصد ادامه زندگی بیان می‌کند تا هر یک از زوجین گرفتار تحیر در بن‌بست‌های پیش‌آمده، مسیر دیگری را برای زندگی خود برگزینند (قافی و زمانی، ۱۴۰۰: ۳۴۵-۳۴۶). در این میان، ایلاء از چالش‌های زندگی مشترک در عصر عرب جاهلی بود که از سوی مرد و با هدف آسیب زدن و آزار رساندن به زن صورت می‌گرفت؛ از این رو قرآن کریم در قبال آن، احکامی وضع کرد تا زن، ارزش و حق شایسته خود را در جامعه به دست آورد.

قرآن کریم این رسم جاهلی را به‌گونه کامل منسوخ نکرده و تنها احکامی را برای اصلاح آن و به هدف کاهش آثار زیانبار نسبت به زنان، تشریح و محدودیت‌هایی در این زمینه برای مرد ایجاد کرد. این عدم نسخ خود نشانگر ادامه روند ایلاء از سوی مردان در طول دوران متمادی پس از اسلام در جهت آزار و اضرار زنان است.

آن‌چه حائز اهمیت و به مثابه چالشی تفسیری، فقهی و حقوقی نسبت به زنان در جامعه امروزی، در خور بررسی است، نوع طلاق رخ داده در این مسئله است که از گونه بائن محسوب شود که مرد در آن، حق رجوع ندارد یا طلاق رجعی است که برای مرد حق رجوع باقی می‌ماند. به یقین رفع این چالش آثار مهمی در بهبود شرایط حقوقی زن در جامعه مدنی امروز در جهت حفظ و عدم تضییع حقوق او به دنبال خواهد داشت (موسوی مقدم و مدرسی مصلی، ۱۳۹۸: ۱۶۳-۱۶۴).

با توجه به اعتبار و محوریت نص قرآن در مباحث فقهی، همچنین ضرورت بررسی و وجود نگاهی نظام‌مند به مجموعه معارف قرآنی در استدلال‌های فقهی، بازپژوهی مسئله نوع طلاق در ایلاء از منظر آیات و تعمّق در کارکردها و اهداف طلاق در قرآن می‌تواند ابعاد ناشناخته و شبهات پیرامون این موضوع را برطرف و دیدگاه صحیح قرآن کریم در این زمینه را تبیین کند تا به این واسطه حقوق و وظایف هر یک از زن و مرد در مانند چنین مشکلاتی تشریح و مانع بسیاری از خودکامگی‌ها و سرکشی‌های برخی مردان در نظام خانواده در جامعه کنونی شود. گفتنی است در خصوص مسئله این مقاله؛ یعنی دلالت آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره

«بقره» بر نوع طلاق در ایلاء و نقد دیدگاه‌های تفسیری ذیل این آیات، پژوهشی نزدیک به مسئله یافت نشد^۱ با این همه، برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله یعنی ایلاء و طلاق در قرآن عبارت‌اند از:

- عبدالهادی اخوت (۱۳۹۵) در پایان‌نامه «بررسی تعلیق حقوق زنان با رویکردی به تنقیح مناط در احکام ایلاء» بر توسعه احکام ایلاء از طریق تنقیح مناط پرداخته و از قواعد دیگر فقهی مانند قاعده لاضرر، نفی عسر و حرج، نیز کمک می‌گیرد.

- ریحانه داورپناه مقدم (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی احکام طلاق ایلاء» به مباحثی همچون اقسام طلاق از جمله طلاق نامشروع و سنی، شرایط تحقق ایلاء، احکام ایلاء و تحقق طلاق در ایلاء پرداخته است.

- زهرا غفوری (۱۳۹۷) در پایان‌نامه «مبانی فقهی و حقوقی ایلاء» به طرح احکام ایلاء و آراء فقها در آن و چگونگی برخورد با ایلاء کننده می‌پردازد،

- رضوان جلالی‌فر و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «نگرش تحلیلی به نسخ تمهیدی ایلاء با نظر داشت نگاه تاریخ محور به نگره‌ها» به طرح مسئله ایلاء در قالب سه نگره: پذیرش مطلق ایلاء، پذیرش مشروط ایلاء، نسخ تمهیدی ایلاء، پرداخته و نگره سوم را ترجیح داده و به تحلیل و بررسی و ارائه ادله پیرامون آن می‌پردازد.

پژوهش‌های یاد شده، به صورت کلی یا از جنبه‌های متفاوت، مسئله ایلاء را بررسی کرده‌اند؛ درحالی‌که مقاله حاضر با رویکردی جامع همراه تعمق در آراء مفسران در نوع طلاق (بائن یا رجعی) پس از ایلاء به نقد نظرات تفسیری با تمرکز بر آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره «بقره» می‌پردازد؛ از این رو با توجه به محدود شدن دامنه پژوهش در نوع طلاق (بائن و رجعی) پس از ایلاء تنها مباحث مرتبط با همین مسئله مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرد و طرح مباحثی همچون دادن اختیار طلاق به زن، نقش حاکم در چنین طلاق و همچنین احکام مرتبط با طلاق بائن و رجعی، هریک پژوهشی مجزا را می‌طلبد که از مجال مقاله حاضر خارج است.

۲. نگاهی اجمالی به آیات ۲۲۶ - ۲۲۷ سوره «بقره»

ایلاء در جاهلیت، روشی برای ضرر زدن به زنان بود؛ هر گاه مردی همسرش را نمی‌خواست و با این حال، دوست نداشت که او همسر دیگری شود، سوگند می‌خورد که برای همیشه با او همبستر نشود و با او متارکه می‌کرد؛ بنابراین زن، نه بی‌شوهر بود تا از دواج کند، نه صاحب شوهر و زندگی (واحدی، ۱۴۱۱: ۸۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۳۱۲/۲).

۱. البته موضوع طلاق به واسطه ایلاء، در منابع تفسیری یا کتب فقهی بیان شده که در این پژوهش، در قالب منابع مرجع و عام استفاده می‌شوند.

قرآن حکیم با نزول آیات «لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۲۶ و ۲۲۷) به مقابله با این عادت جاهلی پرداخت و مدت ایلاء را چهار ماه قرار داد تا مرد ناگزیر نظر نهایی خود نسبت به زن را مشخص و در نتیجه، از آسیب‌های این رخداد کاسته شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۲ و ۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۴/۱).

به هدف آشنایی اجمالی و اولیه با این دو آیه، برخی مفردات مهم آن، بررسی و در ادامه، معنای کلی آن بیان می‌گردد:

۱. **یُولُونَ**: ایلاء از ریشه «ألو» به معنای سوگند (صاحب، ۱۴۱۴: ۱۰/۳۷۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۴۶۳) یا سوگند بر خودداری از چیزی به طور مطلق (سعدی، ۱۴۰۸: ۲۳) یا سوگندی برای کاری است که در آن کوتاهی می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱/۱۰۳). در اصطلاح شرع، ایلاء یعنی سوگند مرد در حالت غضب بر ترک همبستر شدن با همسر خود به مدت بیش از چهار ماه و به قصد آسیب زدن به زن (طوسی، بی تا: ۲۳۱/۲؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۱۳۶/۴).

۲. **تَرَبُّصٌ**: مادّه «ربص» به معنای درنگ کردن و انتظار کشیدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۱۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲/۱۸۴) برخی معتقدند «تربص»، مفهومی مرکب از صبر و نظر است؛ یعنی درنگ و انتظار همراه با توقع برای محقق شدن امری خیر یا شتر (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴/۲۶) برخی نیز «تربص» را مقلوب از «تصبر» می‌دانند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳/۱۰۸).

۳. **فَأَنوَا**: اصل «فیء» در معنای رجوع و بازگشت به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۴۰۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۶۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۳۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۳۸۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۳۳۳) البته برخی نیز معنای آن را رجوع و بازگشتی می‌دانند که نزدیک و محتمل است (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۹۹). در نگاه واژه‌پژوهان معاصر، مفهوم محوری در «فیء» انعطاف پس از گردن‌کشی است و بازگشت و دگرگونی لازمه آن خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۹/۱۸۱) همچنین برای «فیء» و «فیئه»، بازگشت به حالت پسندیده را نیز ذکر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۰). در آیه محل بحث، «فأثوا» کنایه از جماع و عمل زناشویی است؛ زیرا ایلاء سوگند بر ترک جماع است و رجوع در قبال ایلاء، معنای جماع را می‌رساند (طبری، ۱۴۱۲: ۲/۲۵۲؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۱/۲۷۵).

۴. **عَزَمُوا**: «العزم» و «العزیمه» به معنای تصمیم و پیمان قلبی بر انجام دادن کار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۵).

۵. **الطَّلَاق**: «طلاق» اسم مصدر از ماده «طلق» است که مفهوم برداشتن قید

و بند طبیعی یا قراردادی را می‌رساند. ازدواج، قید و بندی برای زوجین است که با عقد پدید می‌آید و طلاق، رها شدن از قید ازدواج است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۳۱/۷ و ۱۳۲؛ صافی، ۱۴۱۸: ۴۷۱/۲).

بر پایه این آیات، کسانی که زنان خود را ایلاء می‌کنند و برای ترك آمیزش جنسی با آنان سوگند می‌خورند، باید چهار ماه انتظار کشند و وضع رابطه خود با همسرشان را روشن کنند؛ آن‌ها در این فرصت زمانی، می‌توانند تصمیم به بازگشت به زن و زندگی مشترک با او بگیرند یا از زن به گونه کامل جدا شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۲).

گفتنی است، سوگند در ایلاء با سوگندهای متعارف، تفاوت دارد؛ در «ایلاء» شوهر بر اثر خشمی که او را از حالت اختیار خارج می‌کند و به قصد ضرر زدن به همسر خود که در گذشته با او مباشرت داشته، سوگند می‌خورد که تا ابد یا مدتی بیش‌تر از چهارماه، ارتباط جنسی با او را ترک کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۰/۲ - ۵۷۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۲۰۱)؛^۱ از این رو سوگند بر ترک مباشرت به مدت کم‌تر از چهارماه یا به منظور راحتی همسر در زمان شیر دادن یا آرامش فرزند و مانند آن، همچون دیگر سوگندهاست و احکام جداگانه‌ای ندارد. در سوگندهای رایج با تمام شدن زمان، حکم وضعی کفاره جاری نمی‌شود؛ اما در ایلاء چنان‌چه شوهر بعد از چهارماه بازگردد، حکم کفاره برقرار خواهد بود، چون در هر صورت، حنث قسم تحقق یافته است (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۲۰۱ و ۲۰۲). هرچند باید بر خلاف قسم خود عمل کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲۳۳). به هر روی، پس از بررسی مختصر آیه و مفردات آن، به تبیین و تحلیل دیدگاه‌های تفسیری درباره نوع طلاق در مسئله ایلاء پرداخته می‌شود.

۳. دیدگاه باین بودن طلاق پس از ایلاء

باین بودن طلاق پس از ایلاء از دیدگاه‌هایی است که درباره نوع طلاق در این زمینه مطرح شده است.

تبیین دیدگاه: برخی مفسران معتقدند اگر زن پس از تحقق ایلاء و گذشت چهار ماه، حق خود را مطالبه کند، شوهر در صورت عدم رجوع باید زن را به صورت باین طلاق دهد و چنان‌چه زن را طلاق رجعی دهد، دیگر حق رجوع ندارد، تا به این شکل، زن از بلا تکلیفی رهایی یابد (جصاص، ۱۴۰۵: ۲/۴۹؛ حقی برسوی، بی‌تا:

۱. البته برخی مفسران با تمسک به اطلاق آیه، ایلاء را منحصر در حالت غضب ندانسته یعنی ایلاء در حال رضایت نیز هم محقق می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶/۴۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲/۲۵۱).

۳۵۲/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲۳۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲/۹۹). باید گفت این حکم در صورتی است که زن مطالبه حق کند؛ اما اگر از حق خود گذشته و زندگی بدون مباشرت با همسرش را انتخاب کند، مرد محدودیتی نداشته و در تصمیم خود آزاد است، هرچند مرتکب گناه شده و عقوبت اخروی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲۳۵).

ادله دیدگاه: دیدگاه مذکور به واسطه برخی ادله ادبی، قرآنی و روایی قابل اثبات است: تقابل واژگان «فأؤا» و «عزمو الطلاق» در آیه: دو واژه مهم و کلیدی به کار رفته در آیه ۲۲۶ و ۲۲۷ بقره، واژگان «فأؤا» و «عزمو الطلاق» است؛ چنان که گذشت «القیء» به معنای بازگشت به حالتی پسندیده است و «العزم» یعنی اراده بر عمل و جدیت در کار. با استناد به تقابل فعل‌های «فأؤا» و «عزمو الطلاق» که بیانگر عدم حق رجوع در طلاق پس از ایلاء است، نوع طلاق پس از گذشت چهار ماه از ایلاء، بائن خواهد بود و مرد حق رجوع ندارد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲/۹۹). دلالت روایات بر بائن بودن طلاق: روایاتی در منابع فریقین، می‌توانند مستند بائن بودن طلاق باشند:

روایات شیعی

– «عَنْ أَبَانَ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ آلى مِنْ امْرَأَتِهِ فَمَرَّتْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ يُوقَفُ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ بَانَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ وَالْأَكْفَرُ عَنْ يَمِينِهِ وَأَمْسَكَهَا» (طوسی، ۱۳۶۵: ۸/۸) یعنی اگر ایلاء کننده بعد از گذشت چهار ماه، تصمیم به طلاق گرفت، او را طلاق بائن می‌دهد.

– «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْمُؤَلَّى إِذَا وَقَفَ فَلَمْ يَفِئْ طَلَّقَ تَطْلِيقَةً بَائِنَةً» (طوسی، ۱۳۶۵: ۴/۸) یعنی ایلاء کننده زمانی که توقف کرده و رجوع نکند، همسرش را طلاق بائن می‌دهد.

– «عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: إِنَّ الْمُؤَلَّى يُجْبَرُ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ تَطْلِيقَةً بَائِنَةً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۱۳۱) یعنی ایلاء کننده را مجبور می‌کنند تا همسرش را طلاق بائن دهد.

طبق این‌گونه روایات، پس از ایلاء و گذشت چهار ماه، مرد باید بازگردد و زندگی مشترک را از سر گیرد یا زن را طلاق دهد؛ اما اگر عزم بر طلاق دارد، از نوع بائن خواهد بود. چنان که برخی فقها با عبارت «ربما يقع بوقوع الطلقة بائنة» به طلاق بائن در ایلاء، تصریح کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۰/۱۴۲)؛ زیرا هدف از طلاق در ایلاء، رهایی زن از سرگردانی است که تنها در صورت عدم امکان رجوع مرد تأمین می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲۳۴).

روایات اهل تسنن

- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَهِيَ أَحَقُّ بِتَنْفِيسِهَا» (طحاوی، ۱۴۱۶: ۲/۳۸۴) یعنی اگر چهار ماه گذشته باشد، پس او نسبت به خودش سزاوارتر است.

- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «إِذَا آلَى الرَّجُلُ مِنْ امْرَأَتِهِ فَلَمْ يَفِ حَتَّى مَضَى أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَهِيَ تَطْلِيقَةٌ بَائِنٌ» (بیهقی، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۰۴؛ طحاوی، ۱۴۱۶: ۲/۳۸۵ و ۳۸۶) یعنی اگر مردی زن خود را ایلاء کند و تا قبل از چهار ماه رجوع نکند، طلاق زن، بائن خواهد بود.

طبق این دو روایت، فقهای اهل تسنن معتقدند طلاق پس از ایلاء بائن بوده و زن، مالک و صاحب اختیار است و مرد در این مورد، حق رجوع ندارد (جصاص، ۱۴۰۵: ۲/۴۹؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲/۳۱۵؛ سیوطی، بی تا: ۲/۶۲۹). برخی دیگر نیز تصریح کرده‌اند طلاق ایلاء کننده، به هدف دفع ضرر از زن اتفاق می‌افتد و چنین هدفی محقق نمی‌گردد مگر با سلب امکان رجوع از مرد؛ زیرا در صورت رجوع، وقوع ضرر همچنان باقی است (ابن قدامه، بی تا: ۸/۵۴۳).

نقد دیدگاه: این دیدگاه از سه زاویه، درخور نقد و بررسی است:

ناتمام بودن استدلال به تقابل واژگان «فأؤا» و «عزموا الطلاق»: صرف تقابل دو واژه، بدون هیچ دلیل متقنی بر ادعای طلاق بائن، کافی نیست. افزون بر این که این معنای مستفاد از تقابل، در هیچ یک از کتب تفسیری و فقهی اشاره نشده است، همچنین برخی فقهای قرآنی درباره جایگاه این دو واژه در آیات محل بحث می‌نویسند «فإن فأؤا» و «إن عزموا» تفصیلی برای عبارت «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ» (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۲۰۷) است؛ از این رو ظاهر دو فعل «فإن فأؤا» و «وَإِنْ عَزَمُوا» مخیر شدن ایلاء کننده میان رجوع یا طلاق است که فقط یکی را می‌تواند انتخاب کند (ابن عادل، ۱۴۱۹: ۴/۱۰۷).

خارج بودن طلاق پس از ایلاء از قلمرو طلاق بائن: بائن، نوعی از طلاق است که مرد در آن، حق رجوع به زن را ندارد؛ خواه زن مشمول عده باشد یا نه. این طلاق، در مقابل رجعی است که در آن، مرد در زمان عده، می‌تواند رجوع کند (خمینی، ۱۴۲۴: ۲/۵۲۹-۵۳۰).

برای طلاق بائن اقسامی ذکر شده که طلاق پس از ایلاء تحت هیچ یک از آنها قرار نمی‌گیرد. از جمله طلاق خلع و مبارات، طلاق سوم، طلاق قبل از آمیزش (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱۹/۲۰۷ و ۲۰۵) طلاق زن یائسه، طلاق دختر قبل از نه سالگی (مشکینی، ۱۴۳۱: ۳۵۷) و طلاق توسط حاکم شرع (سیستانی، بی تا: مسئله ۲۵۴۰).

ضعف روایات مورد استناد (روایات شیعه): یکم: ذیل روایت مقطوع منصور، روایت متناقض دیگری نقل شده که بائن نبودن طلاق را روشن می‌سازد: (عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ غَيْرِ مَنْصُورٍ أَنَّهُ يُطَلِّقُ تَطْلِيقَةً يَمْلِكُ الرَّجْعَةَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ إِنَّ هَذَا مُنْتَقِضٌ، فَقَالَ لَا الَّتِي تَشْكُو فَتَقُولُ يُجْبِرُنِي وَيَضْرِبُنِي وَيَمْنَعُنِي مِنَ الزَّوْجِ يُجْبِرُ عَلَيَّ أَنْ يُطَلِّقَهَا تَطْلِيقَةً بَائِنَةً وَالَّتِي تَسْكُتُ وَلَا تَشْكُو إِنَّ شَاءَ يُطَلِّقَهَا تَطْلِيقَةً يَمْلِكُ الرَّجْعَةَ)؛ یعنی مرد مجبور می‌شود تا زن را به صورت رجعی طلاق دهد. بعضی از اصحاب گفتند این نقض می‌شود؟ گفت نه، زنی که شکایت کند و بگوید شوهرم من را مجبور می‌کند، کتک می‌زند و مانع ازدواجم می‌شود. مرد مجبور می‌شود که او را طلاق بائن بدهد و زنی که سکوت می‌کند و هیچ شکایتی نمی‌کند او را طلاق رجعی می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۱/۶؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۴/۸؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۲/۴۱۰؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴: ۲/۱۲ و ۲۰۲. ۴۱۲؛ نجفی، بی‌تا: ۳۳/۳۱۵).

دوم: روایات مورد استناد برای طلاق بائن، صلاحیت مقاومت در برابر نصوص مخالفی را ندارند که طلاق بائن را نفی می‌کنند، بنابراین روایات فوق کنار گذاشته شده یا بر کسی حمل می‌گردند که امام (علیه السلام) او را در مقابل فدیهای، به طلاق بائن مجبور کرده است.

سوم: چه بسا عبارات «بَائِنٌ» یا «بَائِنَةٌ» در روایات فوق، در معنای لغوی آن استعمال شده باشند؛ زیرا هر طلاق بائن است از این جهت که سبب جدایی و محرومیت نسبت به زوج می‌شود، مادامی که رجوع صورت نگیرد (حرامی، ۱۴۱۶: ۲۲/۳۵۲). همچنین مراد از بینونت در این روایات، می‌تواند صرف خروج زن از زوجیت باشد، هرچند با طلاق رجعی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۱/۶). همچنان که ممکن است طلاق در مقابل عوض یعنی همان طلاق خلع باشد و به این دلیل، بائن به شمار آمده است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۳/۱۳) یا آن که حکم بائن در این گونه روایات، از باب تقیه باشد (همان: ۱۶/۱۳؛ آل عصفور، ۱۴۱۴: ۷۸/۱). بر این اساس، برخی فقها، وقوع طلاق بائن را با استناد به روایت منصور، دیدگاهی شاذ و نادر دانسته‌اند (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۲/۴۱۰؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴: ۱۲/۴۱۲).

افزون بر این، در برخی روایات نیز آمده است: (وَرُوِيَ: أَنَّهُ يُطَلِّقُهَا تَطْلِيقَةً بَائِنَةً وَ حُمْلَ عَلَى اقْتِضَاءِ الْمَصْلَحَةِ فِي نَظَرِ الْأِمَامِ، وَعَلَى مَنْ طَلَّقَ مَرَّتَيْنِ قَبْلَهَا، وَعَلَى الصَّغِيرَةِ وَالْيَائِسَةِ، وَعَلَى الْبَائِنِ اللَّغْوِيِّ عَلَى أَنَّ الْأَمْرَ بِالْوَجِبِ الْمُخْتَرِ لَا يُنَافِي التَّخْيِيرَ)؛ مرد زن را به صورت بائن طلاق می‌دهد و این حکم حمل می‌شود بر موردی که از نظر امام مقتضی مصلحتی باشد یا بر کسی که پیش تر دو بار طلاق داده یا بر صغیره و

زن یائسه یا این که حمل می شود بر معنای لغوی بائن از این جهت که دستور به واجب تخییری، منافاتی با اختیار ندارد (حرعاملی، ۱۴۱۲: ۷/ ۴۶۴)

روایات اهل تسنن

یکم. روایات مذکور، بیانگر بائن بودن طلاق به صورت مطلق هستند، بدون اشاره به دلیل آن. از سوی دیگر، قاعده و اصل فقهی بیانگر رجعی بودن طلاق و نیاز به دلیل داشتن طلاق بائن، نافی تحقق طلاق بائن در ایلاء است (طوسی، ۱۴۰۷: ۴/ ۵۱۶؛ آل عصفور، ۱۴۱۴: ۱/ ۷۸؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۷/ ۲۳۴)؛ بنابراین استدلال به این گونه روایات، تام و کامل نیست.

دوم. برخی همچون ابوحنیفه، مدت چهار ماه از زمان ایلاء را همان مدت قابل امکان برای رجوع مرد در نظر گرفته اند؛ یعنی مدت ایلاء را به عده تشبیه کرده و معتقدند با گذشت این زمان طلاق بائن محقق می گردد. بدون این که لفظی برای طلاق جاری شده باشد (زحیلی، ۱۴۱۱: ۲/ ۳۱۵ و ۳۱۶؛ سائیس، ۱۴۲۳: ۱۴۹).

این نظریه، با آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره «بقره» همخوانی ندارد؛ زیرا این آیات، مدت انتظار را حق مرد دانسته است^۱ به گونه ای که فرد عادی یا حاکم نمی تواند در طول این زمان، حق فوق را از مرد سلب و او را به بازگشت یا طلاق ملزم کند. از سوی دیگر، «رجوع و بازگشت» با حرف «فاء» در معنای تعقیب و توالی آمده است و «طلاق» نیز با حرف عطف، همچون «بازگشت» قرار داده شده؛ یعنی بازگشت یا طلاق که مانند مدت انتظار متعلق به مرد و حق اوست، باید پس از انقضای مدت باشد نه در طی آن و هر يك از رجوع یا طلاق، باید با فعل و عمل مرد صورت گیرد و صرف پایان یافتن مدت، سبب طلاق زن نمی شود (حلی، ۱۳۷۹: ۵۵۶).

۴. دیدگاه رجعی بودن طلاق پس از ایلاء

امکان رجوع در طلاق پس از ایلاء، دیدگاه دیگری است که درباره نوع طلاق در این زمینه مطرح شده است.

تبیین دیدگاه: برخی مفسران و فقها، با استناد به قاعده و اصل فقهی «رجعی بودن هر طلاق واحد»، نیز مستند به اطلاق آیات و روایات ذیل آن ها، به گونه صریح یا تلویح به رجعی بودن طلاق در ایلاء اذعان داشته اند؛ یعنی خود مرد نسبت به دیگران شایسته تر است که در این نوع طلاق و پیش از پایان یافتن عده، به همسر خود رجوع کند (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱/ ۴۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۵۷۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳/ ۱۰۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۳۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۴۰۴).

۱. همان گونه که در دینی که به زمان مشخص مقید است، طلبکار تا پایان مهلت، حق مطالبه ندارد!

۳۹۰؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۱۰/۲؛ زحیلی، بی تا: ۷۰۸۵/۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۷/۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۷۴/۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۴/۴؛ بنابراین قول مشهور در شیعه و اهل تسنن، رجعی بودن طلاق پس از ایلاء است (صیمری، ۱۴۲۰: ۳/۳۲۳).

ادله دیدگاه: این دیدگاه با استناد به برخی عموماً و شواهد نقلی اثبات می شود: **اصل رجعی بودن طلاق:** بنابر قاعده فقهی رجوع به اصل، هر طلاق واحدی، رجعی است و بائن بودن آن به دلیل شرعی نیاز دارد؛ در مستندات قرآنی و روایی مرتبط با آیه نیز، دلیلی معارض با این اصل وجود ندارد بلکه عبارت «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرِجْعِهِنَّ» (بقره/۲۲۸) مؤید رجعی بودن طلاق خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۱۶/۴؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۱۰/۲؛ آل عصفور، ۱۴۱۴: ۷۸/۱؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴: ۲ و ۱۲/۲۰۲: ۴۱۲؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۳۲۵/۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۷۴ و ۳۷۵؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۲۳۴/۷؛ نجفی، بی تا: ۳۱۴/۳۳). همان گونه که در ادله دیدگاه طلاق بائن گذشت، برخی معتقدند طلاق در ایلاء به هدف دفع ضرر از زن اتفاق می افتد که تنها با طلاق بائن و عدم جواز رجوع تأمین می گردد؛ اما این نظریه با مصلحت مورد نظر در طلاق، در اولویت دادن به اصل مشهور؛ یعنی رجعی بودن طلاق، منافات دارد (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۱۰/۲؛ زحیلی، بی تا: ۷۰۸۵/۹)؛ بنابراین هنگام شک در رجعی یا بائن بودن طلاق، اصل بر رجعی بودن است؛ زیرا اصل بر عدم وقوع طلاق سوم یا طلاق خلع است (یزدی، ۱۴۲۱: ۱۷۶/۶).

وجود شرایط تحقق طلاق رجعی: بیش تر فقها معتقدند اگر ایلاء کننده، در دو گانه میان رجوع به زن و طلاق او، گزینه دوم یعنی طلاق را برگزیند، این طلاق، رجعی خواهد بود، البته مشروط بر این که مقتضیات طلاق بائن وجود نداشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۰/۱۴۲) بلکه در این باره، مخالف خاصی نیست. بر این اساس، شرایط وقوع طلاق رجعی وجود دارد و مانعی هم در برابر آن نیست؛ زیرا ایلاء کننده میان رجوع و طلاق مخیر شده تا یکی را برگزیند و این مسئله، اقتضا و شرایط بائن بودن را ندارد (روحانی، ۱۴۳۵: ۱۴/۳۵).

دلالت روایات بر رجعی بودن طلاق: روایات متعددی در مصادر فریقین، طلاق پس از ایلاء را رجعی دانسته و به صورت صریح یا تلویحی بیان می دارند که مرد، قبل از پایان عده، سزاوارترین شخص نسبت به همسر خود است:

روایات شیعی: «صَحِيحَةٌ بُرِيدٌ: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذْيَنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ فِي الْإِيْلَاءِ إِذَا أَلَى الرَّجُلُ أَنْ لَا يَقْرَبَ امْرَأَتَهُ وَلَا يَمَسَّهَا وَلَا يَجْمَعُ رَأْسَهُ وَرَأْسَهَا فَهُوَ فِي

سَعَةً مَا لَمْ تَمُضِ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرُ فَإِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَقَفَ فَإِمَّا أَنْ يَفِيءَ فَيَمَسَّهَا وَإِمَّا أَنْ يَعْزِمَ عَلَى الطَّلَاقِ فَيُخَلِّي عَنْهَا حَتَّى إِذَا حَاصَتْ وَطَهَّرَتْ مِنْ حَيْضِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَمُضِ الثَّلَاثَةُ الْأَقْرَاءُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۰/۶) یعنی اگر مرد با زن خود، ایلاء کند و با او مقاربت جنسی یا بدنی نداشته باشد، تا چهار ماه، مجبور به مقاربت نیست؛ اما پس از آن، مرد ناگزیر باید به زن خود با مقاربت رجوع کرده یا او را طلاق دهد؛ اگر می‌خواهد آن زن را طلاق دهد و زن، حیض می‌بیند، باید صبر کند تا زن پاک شود، سپس بدون آن که با او آمیزش کند، در حضور دو شاهد عادل، زن را طلاق دهد. سپس آن مرد، تا سه بار پاک شدن آن زن از خون حیض، شایسته‌ترین فرد، به رجوع به او است.

باید اشاره کرد که روایات پیش‌گفته در خصوص بائن بودن طلاق، صلاحیت معارضه با «صحیح‌ه برید» را ندارند، چون اصحاب از آن روایات اعراض کرده‌اند (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۲۴۲/۷) از سوی دیگر، روایات دال بر بائن بودن طلاق، بر تقیه حمل شده‌اند (آل‌عصفور، ۱۴۱۴: ۷۸/۱).

روایات اهل تسنن: «مَالِكُ: أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ، كَانَ يَقْضِي فِي الرَّجُلِ إِذَا آلَى مِنْ امْرَأَتِهِ: أَنَّهَا إِذَا مَضَتْ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرُ، فَهِيَ تَطْلِيقَةٌ، وَلَهُ عَلَيْهَا الرَّجْعَةُ. مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا. قَالَ مَالِكُ: وَعَلَى ذَلِكَ كَانَ رَأْيُ ابْنِ شَهَابٍ» (ابن‌انس، ۱۴۲۵: ۸/۴ و ۷۹۸ و ۷۹۹) یعنی اگر از زمان ایلاء، چهار ماه گذشت و پس آن، زن را طلاق دهد، تا زمانی که زن در عده است، مرد حق رجوع دارد.

«قَالَ مَالِكُ، فِي الرَّجُلِ يُؤَلَى مِنْ امْرَأَتِهِ، فَيُوقَفُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ، فَيَطْلُقُ، ثُمَّ يَرْتَجِعُ، وَلَا يَمَسُّهَا، فَتَنْقُضِي أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَبْلَ أَنْ تَنْقُضِي عِدَّتِهَا: إِنَّهُ لَا يُوقَفُ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ طَلَاقٌ، وَإِنَّهُ إِنْ أَصَابَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقُضِي عِدَّتِهَا، كَانَ أَحَقَّ بِهَا. وَإِنْ مَضَتْ عِدَّتُهَا قَبْلَ أَنْ يُصِيبَهَا، فَلَا سَبِيلَ لَهُ إِلَيْهَا. قَالَ مَالِكُ: وَهَذَا أَحْسَنُ مَا سَمِعْتُ فِي ذَلِكَ» (ابن‌انس، ۱۴۲۵: ۸۰۰/۴) یعنی مردی که زن خود را ایلاء می‌کند، بعد از چهار ماه متوقف می‌شود، در نتیجه زن را طلاق می‌دهد، سپس رجوع می‌کند و با او مقاربت نمی‌کند تا آن که چهار ماه دیگر هم می‌گذرد. قبل از این که عده زن تمام شود: مرد متوقف نمی‌شود و طلاق بر او نیست و اگر قبل از تمام شدن عده با زن مقاربت کند، مرد بر آن زن سزاوارتر است و چنان‌چه عده او قبل از مقاربت به پایان برسد، هیچ حق رجوعی برای مرد وجود ندارد.

باید بدین نکته توجه داشت که عباراتی نظیر «لَهُ عَلَيْهَا الرَّجْعَةُ» و «كَانَ أَحَقَّ بِهَا» در روایات اهل تسنن بر رجعی بودن طلاق و نفی طلاق بائن دلالت دارد؛ یعنی

امکان رجوع برای مرد در چنین طلاق، حق مسلم و غیر قابل انکار اوست.

نقد دیدگاه: دیدگاه مذکور، از چند جهت درخور نقد و بررسی است:

وجود معارض برای اصل فقهی: استناد به قاعده و اصل رجعی بودن طلاق، زمانی صحیح است که معارضی نباشد، درحالی که - چنان که گذشت - روایاتی بر بائن بودن طلاق در ایلاء دلالت داشتند.

امکان وجود شرائط طلاق بائن: وجود شرایط لازم در تحقق طلاق رجعی، پذیرفته نیست؛ زیرا وجود شرایط وقوع طلاق بائن نیز ممکن است، همان گونه که در بیان برخی مفسران و فقها، رجعی بودن، مشروط به نبود شرایط لازم برای طلاق بائن در بحث ایلاء دانسته شده است (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۷/۲۳۴؛ زحیلی، بی تا: ۷/۹۰۸۵) وقتی بیان می‌گردد «اگر مقتضیات طلاق بائن موجود نباشد» اشعار دارد به این که: ممکن است در مواردی این شرایط موجود گردد. از سوی دیگر، کارکرد طلاق پس از ایلاء، دفع حیرت و ضرر از زن است؛ از این رو اگر طلاق رجعی باشد، هدف از طلاق محقق نمی‌گردد (زحیلی، بی تا: ۷/۹۰۸۲؛ جواد آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲۳۴).

عدم جامعیت استدلال به روایات: به نظر می‌رسد استدلال به روایات، جامع و مانع نیست؛ زیرا تنها در بردارنده مواردی است که شرایط طلاق رجعی وجود داشته باشد و نسبت به ایلائی که در آن شرایط طلاق بائن محقق باشد، ساکت است؛ مواردی از جمله صغیره یا یائسه بودن زن، پرداخت فدیة از سوی زن در مقابل طلاق، طلاق سوم و ...

۵. دیدگاه تفصیل (دیدگاه برگزیده)

تفصیل بین دو دیدگاه گذشته، نظری است که پیرامون نوع طلاق پس از ایلاء و در قالب دیدگاه برگزیده مطرح می‌گردد:

تبیین دیدگاه: آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره «بقره» در صدد بیان مطلق طلاق است (به استناد مطلق بودن آیه) و نوع آن با توجه به شرایط موجود مشخص می‌گردد. توضیح آن که اصل در طلاق، رجعی است تا زمانی که قرآنی بر غیر قابل رجوع بودن آن دلالت کنند؛ یعنی در صورتی که زن مدخوله، بدون عوض و استیفاء عدد، طلاق داده شود؛ اما اگر شرایط، اقتضای طلاق بائن را داشت، چنین طلاقی محقق می‌گردد و تفاوتی نمی‌کند که سبب جدایی، ایلاء باشد یا غیر آن (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۲/۴۱۰؛ آل عصفور، ۱۴۱۴: ۱/۷۸؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴: ۲ و ۱۲/۲۰۲؛ زحیلی، بی تا: ۷/۹۰۸۵؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۷/۲۳۴؛ نجفی، بی تا: ۳۳/۳۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲/۴۴۳؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۶/۱۷۶؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۰/۵۱۳-۵۱۴).

ادله دیدگاه: دیدگاه برگزیده، با استناد به قرائن قرآنی و روایی، قابل اثبات است: **اطلاق آیات ایلاء و تقیید آن در آیات پسین:** آیات ایلاء در سوره بقره، به ویژه آیه ۲۲۷ «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» بر مطلق بودن طلاق پس از ایلاء دلالت دارد و قید یا قرینه‌ای در این آیه وجود ندارد که بر خصوص طلاق رجعی یا بائن دلالت داشته باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲/۴۵۰)؛ همچنین ابتدای آیه ۲۲۸ به صورت مطلق، بحث زنان طلاق داده شده را مطرح می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» که بیانگر عمومیت ابتدای آیه در مورد همه مطلقات رجعی و بائن است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱/۱۲۴؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۱۸۷).

ادامه آیات محتوای آیه ۲۲۷ و بخش آغازین آیه ۲۲۸ را محدود و مقید می‌فرماید: «... وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ...» (بقره/۲۲۸) که بر طلاق رجعی دلالت دارد مگر سببی بر بائن بودن آن وجود داشته باشد. همچنین در آیه ۲۲۹ می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ...» که جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» عبارت «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ» در آیه قبلش را تخصیص می‌زند و عدد طلاق‌های دارای رجوع صحیح را دو طلاق می‌داند، در نتیجه طلاق سوم بائن و رجوع در آن حرام است. همان‌گونه که آیه ۲۳۰ به آن اشاره می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا...» (جواد آملی، ۱۳۸۷: ۱/۲۹۹-۳۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۲۳۱-۲۳۲؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲/۳۳۳؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲/۳۲۴).

به هر روی، سیاق آیات بعد از آیه ایلاء، نشان می‌دهد که آیه ایلاء در مقام بیان مطلق طلاق بوده و نوع آن به واسطه قیود و تخصیصات آیات پسین مشخص می‌گردد.

اطلاق روایات: برخی روایات مطلق ذیل آیات ایلاء، طلاق را در صورت عدم رجوع شوهر مطرح کرده است و قیدی برای آن ذکر نمی‌کند که بیانگر جاری شدن نوع طلاق با توجه به شرایط مقتضی است:

- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْإِيْلَاءُ هُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ أَلَّا يُجَامِعَهَا فَإِنْ صَبَرَتْ عَلَيْهِ فَلَهَا أَنْ تَصْبِرَ، فَإِنْ رَفَعَتْهُ إِلَى الْإِمَامِ أَنْظَرَهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ - ثُمَّ يَقُولُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِمَّا أَنْ تَرْجِعَ إِلَى الْمُنَاكِحَةِ وَإِمَّا أَنْ تُطَلِّقَ وَإِلَّا حَبَسْتُكَ أَبَدًا» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۷۳) یعنی در ایلاء، مرد سوگند می‌خورد و به زنش می‌گوید که با او مقاربت نمی‌کند؛ پس اگر آن زن به این منوال صبر کند، اشکالی ندارد؛ و چنان‌چه دادخواهی خود را به امام ارجاع دهد، امام به آن مرد چهار ماه مهلت

می‌دهد و سپس به او می‌گوید به زندگی زناشویی خود بازگرد یا زن خود را طلاق بده وگرنه تو را تا ابد، به بند می‌کشم.

«عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ آتَى مِنْ امْرَأَتِهِ بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا فَقَالَ: إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَقِفَ وَإِنْ كَانَ بَعْدَ حِينٍ فَإِنَّ فَاءَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ وَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَقَدْ عَزَمَ وَقَالَ الْإِيْلَاءُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ وَاللَّهِ لَأُعِيضَنَّكَ وَلَا سُوءَ نَكَاحٍ تُرَى يَهْجُرَهَا وَلَا يُجَامِعُهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ وَقَعَ الْإِيْلَاءُ وَيَتَّبِعِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُجِبِرَهُ عَلَى أَنْ يَقْبَلَ أَوْ يُطَلِّقَ فَإِنْ فَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۶) یعنی اگر پس از زمان ایلاء، چهار ماه بگذرد، مرد باید متوقف شود؛ چنانچه مرد بازگشت، آن زن، همسر اوست و هیچ مشکلی در رجوع او نیست؛ ولی اگر زن را نخواست، باید او را طلاق دهد. در جریان ایلاء، امام باید آن مرد را به رجوع یا طلاق مجبور سازد؛ اگر آن مرد رجوع کند، خداوند، آمرزنده و مهربان است و چنانچه قصد طلاق داشته باشد، خداوند شنونده و دانا است.

«عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ آتَى مِنْ امْرَأَتِهِ فَقَالَ الْإِيْلَاءُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ وَاللَّهِ لَا أُجَامِعُكَ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّهُ يَتَرَبَّصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءَ وَ الْإِيْفَاءُ أَنْ يُصَالِحَ أَهْلَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ لَمْ يَقْبَلْ بَعْدَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ حَتَّى يُصَالِحَ أَهْلَهُ أَوْ يُطَلِّقَ جُبِرَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا يَقَعُ طَلَاقٌ فِيمَا بَيْنَهُمَا حَتَّى يُوقَفَ وَإِنْ كَانَ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّ أَبِي فَرَّقَ بَيْنَهُمَا الْإِمَامُ» یعنی در ایلاء و پس از گذشتن چهار ماه، اگر مرد رجوع کند، خدا آمرزنده و مهربان است؛ وگرنه باید بر رجوع یا طلاق مجبور شود (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۲۲/۳۵۱).

در تحلیل و بررسی این دسته از روایات می‌توان گفت:

یکم: «طلاق» در این روایات، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی به کار رفته و نشان می‌دهد که در بحث ایلاء، مطلق طلاق مطرح است و بائن یا رجعی بودن خصوصیتی ندارد و بر حسب اختلاف موارد و شرایط، می‌تواند یکی از آن رخ دهد: اگر شرایط موجود، اقتضای طلاق بائن داشت، این جدایی بدون بازگشت خواهد بود و چنانچه شرایط تحقق طلاق رجعی فراهم باشد، همان واقع می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۵۱۳/۱۰) یعنی طلاق پس از ایلاء حمل بر وجود شرایط و مقتضیات خاص تحقق بائن یا رجعی است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۱۹/۳۶۹).

دوم: در تعریف ایلاء، هدف اضرار به زن ملحوظ بود، بنابراین یکی از ارکان تحقق ایلاء، داشتن چنین قصدی است و در روایت دوم نیز از این مسئله با تعبیر

«لَأَشْوَأَنَّكَ» یاد شده است، درحالی که عمومیت قاعده فقهی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۳۲/۱۸) در این مقام، ایجاب می‌کند که طلاق به گونه‌ای صورت گیرد که از اضرار زن مانع گردد و این غرض مهم، زمانی اتفاق می‌افتد که شرایط مناسب و شایسته برای جدایی و قطع علقه زوجیت لحاظ گردد و اضرار به حداقل ممکن برسد. قرآن کریم نیز بر این مسئله تأکید می‌فرماید که به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، زنان را نگاه ندارید: «سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا» (بقره/۲۳۱) حال این امر با طلاق بائن محقق شود یا به واسطه طلاق رجعی، همان مطلوب خواهد بود.

سوم: ظاهر تعابیر قرآنی «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» (بقره/۲۲۹)، «فَإِنْ طَلَّقَهَا» (بقره/۲۳۰)، «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» (بقره/۲۳۱ و ۲۳۲) و قاعده اولیه «الطَّلَاقُ بَيِّنٌ مِّنْ أَحَدٍ بِالسَّقِّ» (نوری، ۱۴۰۸: ۳۰۶/۱۵) طلاق را در انحصار مرد می‌داند؛ اما این انحصار به دلیل اهمیت مسئله با عناوین ثانوی «لا حرج» و «لا ضرر» و مانند آن، کارایی خود را از دست می‌دهد (موسوی خلیلی، ۱۳۸۰: ۶۳۱) تا به این شکل اضرار نسبت به زن چاره‌جویی شود. طبق روایت سوم، اگر در بحث ایلاء، مرد با گذشت چهار ماه، از بازگشت به همسرش خودداری کند، امام او را به رجوع یا طلاق مجبور می‌کند و در صورت امتناع، آن‌گونه که در روایت نخست آمده، زوج را حبس می‌کند.

در ایلاء، حفظ حقوق زن آن‌چنان اهمیت دارد که طبق روایت سوم، مرد با خودداری از انتخاب یکی از رجوع یا طلاق، حق طلاق را از دست می‌دهد و در این شرایط و به منظور رفع اضرار و حیرت از زن، امام طلاق را جاری می‌سازد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۳۶۶/۱۹) در این روایت نیز واژه طلاق به صورت مطلق و فارغ از هر قید و شرط مبین نوع آن ذکر شده است. به هر روی و بر پایه قرائن و شواهد روایی مذکور، آیات ایلاء در مقام بیان نوع طلاق (رجعی یا بائن) نیست، بلکه تنها در صدد تبیین اهمیت حفظ حقوق زن در اسلام و رفع عسر و حرج از اوست.

نتیجه

۱. درباره نوع طلاق پس ایلاء، دیدگاه‌های گوناگون تفسیری و فقهی وجود دارد. برخی به تحقق طلاق بائن معتقد هستند که مهم‌ترین دلیل آن، جلوگیری از آزار و آسیب زن از سوی مرد است، چون در صورت رجعی بودن طلاق، همچنان زمینه ادامه آسیب‌رسانی به زن فراهم است لیکن باید توجه داشت که شارع مقدس، اصول و قواعد روشنی را برای به حداقل رساندن انحلال و فروپاشی نهاد خانواده وضع کرده است، مانند اصل اولیه رجعی بودن طلاق در معارف دینی،

تا بدین وسیله، حتی کمترین امکان بازگشت زن و مرد و حفظ زندگی خانوادگی تقویت گردد.

۲. دیدگاه مشهور مفسران و فقهای فریقین بر رجعی بودن طلاق پس از ایلاء با استناد به عمومات و شواهد قرآنی و روایی است، چنانکه اصل اولیه رجعی بودن طلاق و نیز برخی آیات و روایات، بر چنین طلاقی دلالت و تأکید دارند؛ اما آنچه در این دیدگاه مغفول مانده؛ توجه به شرایطی است که به وقوع طلاق باین منجر می‌گردد؛ نظیر صغیره و یائسه بودن زن، طلاقی که به صورت خلع یا مبارات انجام می‌گیرد، طلاق در مرتبه سوم یا طلاق اجرا شده از سوی حاکم که همگی از مصادیق طلاق باین بوده و در وقوع این موارد، تفاوتی نمی‌کند که در مسئله ایلاء باشد یا غیر آن.

۳. بر اساس دیدگاه برگزیده، طلاق پس از ایلاء و مطرح شده در آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره «بقره»، به صورت مطلق است و این آیات، در مقام بیان نوع آن نیستند، بلکه رجعی یا باین بودن آن نیازمند دلیل است که با توجه به تخصیصات در آیات پسین همراه شواهد روایی و بسته به شرایط موجود (نظیر اصل اولیه، صغیره بودن زن، عدد طلاق، بذل و فدیة دادن زن، طلاق حاکم) می‌تواند باین یا رجعی باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش): قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش): «النهاية في غريب الحديث والأثر»، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن انس، مالک (۱۴۲۵ق): «موطأ الإمام مالک»، امارات: ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (بی تا): «المغنی علی مختصر ابي القاسم عمر بن الحسين بن عبدالله بن احمد الخرقی»، بیروت: دارالکتب العربي.
- ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹ق): «اللباب فی علوم الکتاب»، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، چاپ اول.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق): «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه التاريخ العربي، چاپ اول.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر.
- اخوت، عبدالهادی، (۱۳۹۵): «بررسی تعلیق حقوق زنان با رویکردی به تنقیح مناط در احکام ایلاء»، پایان نامه کارشناسی ارشد، زهرا فهرستی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، مجتمع دانشگاهی ولی عصر (عج).
- آل عصفور، حسین بن محمد (۱۴۱۴ق): «عیون الحقائق الناظرة في تنمة الحدائق الناضرة»، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۹ق): «السنن الكبرى»، بیروت: دارالفکر.
- ترحینی عاملی، محمد حسن (۱۳۸۵ش): «الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية»، بی جا: دارالفقه للطباعة و النشر، چاپ چهارم.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق): «احکام القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.
- جلالی فر، رضوان و دیگران، (۱۴۰۲)، «نگرش تحلیلی به نسخ تمهیدی ایلاء با نظر داشت نگاه تاریخ محور به نگره ها»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، شماره ۳ (پیاپی ۲۷)، صص ۳۸ - ۶۵.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق): «موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام»، بی جا: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش): «تسنیم»، قم: اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶/۱۱/۲۸): «درس خارج فقه نکاح، جلسه ۳۰۹»، وبگاه بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، <https://jvadi.esra.ir>
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق): «الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية»، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق): «هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام»، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق): «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، چاپ سوم.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا): «تفسیر روح البیان»، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۹ش): «نهج الحق و كشف الصدق»، علیرضاه کهنسال، تهران: تاسوعا، چاپ اول.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۴ق): «توضیح المسائل (مُحَشَى)»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم.

داور پناه، ریحانه (۱۳۹۶): «بررسی احکام طلاق ایلاء»، همایش بین المللی حقوق علوم سیاسی و معارف اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۳ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.

روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵ق): «فقه الصادق»، قم: آیین دانش، چاپ پنجم.

زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق): «التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج»، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.

زحیلی، وهبه (بی تا): «الفقه الإسلامی و أدلته»، دمشق: دارالفکر، چاپ چهارم.

سبزواری، محمد (۱۴۰۶ق): «الجديد فی تفسیر القرآن المجید»، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.

سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق): «القاموس الفقهي لغة واصطلاحا»، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.

سیستانی، علی (بی تا): «احکام طلاق، مسأله ۲۵۴»، وبگاه آیت الله سیستانی، <https://www.sistani.org>

سیوطی، جلال الدین (بی تا): «معتزك الأقران فی إعجاز القرآن»، بی جا: دارالفکر العربی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق): «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.

صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق): «المحیط فی اللغة»، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.

صادق تهرانى، محمد (۱۴۰۶ق): «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه»، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

صافی، محمود (۱۴۱۸ق): «الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة»، دمشق: دارالرشید، چاپ چهارم.

صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق): «غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام»، بیروت: چاپ اول، دارالهادی.

طباطبایی قمی، تقی (۱۴۲۶ق): «مبانی منهاج الصالحین»، قم: قلم الشرق، چاپ اول.

طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۰۴ق): «ریاض المسائل (ط. القدیمة)»، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، چاپ اول.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م): «التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم»، اردن؛ اربد: دارالکتب الثقافی، چاپ اول.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۳ق): «جوامع الجامع»، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، چاپ اول.

طبرسی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)»، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول.

طحاوی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق): «أحكام القرآن الکریم»، استانبول: مرکز البحوث الإسلامیة التابع لوقف الديانة التركي.

طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش): «مجمع البحرين»، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش): «تهذیب الأحکام»، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق): «الخلاف»، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق): «الفروق فی اللغة»، بیروت: دارالافتاح الجدیة، چاپ اول.

غفوری، زهرا (۱۳۹۷): «مبانی فقهی و حقوقی ایلاء»، پایان نامه کارشناسی ارشد، حیدر امیرپور، دانشگاه پیام نور تهران جنوب.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳ش): «فرهنگ قرآن»، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶ش): «تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن»، قم:
بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم (۱۴۲۱ق): «العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)»، قم:
جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.

References

- The Holy Quran, translated by Makarem Shirazi, Nasser (1373 SH): Qom: Office for Islamic Studies and Islamic Knowledge, Second Edition.
- Ibn Athir, Mubarak ibn Muhammad (1367 SH): "Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar," Qom: Ismailian Publishing Institute, Fourth Edition.
- Ibn Anas, Malik (1425 AH): "Muwatta Imam Malik," UAE; Abu Dhabi: Zayed bin Sultan Al Nahyan Foundation for Charitable and Humanitarian Works, First Edition.
- Ibn Faris, Ahmad ibn Faris (1404 AH): "Mu'jam Maqayis al-Lugha," Qom: Islamic Media Office, First Edition.
- Ibn Qudamah, Abdullah ibn Ahmad (n.d.): "Al-Mughni ala Mukhtasar Abi al-Qasim Umar ibn al- Hossein ibn Abdullah ibn Ahmad al-Kharaq," Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Adil, Umar ibn Ali (1419 AH): "Al-Lubab fi Ulum al-Kitab," Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, First Edition.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH): "Al-Tahrir wa al-Tanwir," Beirut: Arab History Foundation, First Edition.
- Abu Hayyan Andalusi, Muhammad ibn Yusuf (1420 AH): "Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir," Beirut: Dar al-Fikr.
- Okhowwat, Abdul Hadi (1395 SH): "Examining the Rights of Women with a Focus on the Clarification of the Context in the Rulings of Ila," Master's Thesis, Zahra Faharasti, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Vali Asr University Complex (PBUH).
- Al-Asfour, Hossein ibn Muhammad (1414 AH): "Uyun al-Haqaiq al-Nazirah fi Tamam al-Hadaiq al-Nazirah," Qom: Teachers' Society in the Qom Seminary, Islamic Publishing Foundation, Second Edition.
- Bayhaqi, Ahmad ibn Hossein (1419 AH): "Al-Sunan al-Kubra," Beirut: Dar al-Fikr.
- Tarhini Ameli, Muhammad Hassan (1385 SH): "Al-Zubdah al-Fiqhiyyah fi Sharh al-Rawdah al-Bahiyah," [Location Not Specified]: Dar al-Fiqh for Printing and Publishing, Fourth Edition.
- Jassas, Ahmad ibn Ali (1405 AH): "Ahkam al-Quran," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, First Edition.
- Jalali Far, Ridwan et al. (1402 AH): "Analytical Perspective on the Abrogation of Ila with a Historical Approach," Quranic Studies and Islamic Culture, No. 3 (Volume 27), pp. 38-65.
- A Group of Researchers (1423 AH): "Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (AS)," [Location Not Specified]: Islamic Encyclopedia Institute according to the School of Ahl al-Bayt (AS).
- Javadi Amoli, Abdullah (1387 SH): "Tasnim," Qom: Asra, Second Edition.
- Javadi Amoli, Abdullah (28/11/1396 SH): "Advanced Jurisprudence Class on Marriage, Session 309," International Foundation for Divine Sciences, <https://javadi.esra.ir>.
- Jawhari, Ismail ibn Hamad (1376 AH): "Al-Sihah: Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiyyah," Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin, First Edition.
- Hor Ameli, Muhammad ibn Hassan (1412 AH): "Hidayat al-Ummah ila Ahkam al-A'immah (AS)," Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Center, First Edition.
- Horr Ameli, Muhammad ibn Hassan (1416 AH): "Tafsil Wasail al-Shi'ah ila Tahsil Masail al-Shari'ah," Qom: Al-Bayt (AS) Foundation for Reviving Heritage, Third Edition.
- Haqi Barsoi, Ismail ibn Mustafa (n.d.): "Tafsir Ruh al-Bayan," Beirut: Dar al-Fikr,

First Edition.

- Hilli, Hassan ibn Yusuf ibn Muthahhar (1379 SH): "Nahj al-Haqq wa Kashf al-Sidq," Alireza Kohansal, Tehran: Tasou'a, First Edition.
- Khomeini, Ruhollah (1424 AH): "Tawdih al-Masa'il (Annotated)," Qom: Islamic Publications Office, Eighth Edition.
- Davarpanah, Reyhaneh (1396 SH): "Examining the Rulings of Divorce Ila," International Conference on Law, Political Science, and Islamic Knowledge.
- Raghib Isfahani, Hossein ibn Muhammad (1412 AH): "Mufradat Alfaz al-Quran," Beirut: Dar al-Qalam, First Edition.
- Rouhani, Muhammad Sadiq (1435 AH): "Fiqh al-Sadiq," Qom: Ayin Danesh, Fifth Edition.
- Zuhaili, Wahabah (1411 AH): "Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj," Damascus: Dar al-Fikr, Second Edition.
- Zuhaili, Wahabah (n.d.): "Islamic Jurisprudence and Its Evidence," Damascus: Dar al-Fikr, Fourth Edition.
- Sabzevari, Muhammad (1406 AH): "Al-Jadid fi Tafsir al-Quran al-Majid," Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at, First Edition.
- Saadi, Abu Jib (1408 AH): "Al-Qamus al-Fiqhi: Language and Terminology," Damascus: Dar al-Fikr, Second Edition.
- Sistani, Ali (n.d.): "Rulings on Divorce, Issue 2540," <https://www.sistani.org>.
- Suyuti, Jalal al-Din (n.d.): "Mu'tarak al-Aqran fi I'jaz al-Quran," [Location Not Specified]: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Shahid Thani, Zain al-Din ibn Ali (1413 AH): "Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai al-Islam," Qom: Islamic Knowledge Foundation, First Edition.
- Sahib, Ismail ibn Abbad (1414 AH): "Al-Muhit fi al-Lughah," Beirut: Alam al-Kutub, First Edition.
- Sadeqi Tehrani, Muhammad (1406 AH): "Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bil-Quran wa al-Sunnah," Qom: Islamic Culture, Second Edition.
- Safi, Mahmoud (1418 AH): "Al-Jadwal fi I'raab al-Quran wa Sarfih wa Bayanih ma'a Fawa'id Nahwiyyah Muhimmah," Damascus: Dar al-Rashid, Fourth Edition.
- Simiri, Moflah ibn Hassan (1420 AH): "Ghayat al-Maram fi Sharh Sharai al-Islam," Beirut: First Edition, Dar al-Hadi.
- Tabatabai Qommi, Taqi (1426 AH): "Mabani Minhaj al-Salihin," Qom: Qalam al-Sharq, First Edition.
- Tabatabai Karbala'i, Ali ibn Muhammad Ali (1404 AH): "Riyad al-Masalih (Old Edition)," Qom: Al-Bayt (AS) Foundation for Reviving Heritage, First Edition.
- Tabatabai, Muhammad Hossein (1390 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Quran," Beirut: Al-Alami Foundation for Publications, Second Edition.
- Tabarani, Sulayman ibn Ahmad (2008 CE): "Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Quran al-Azim," Jordan; Irbid: Dar al-Kitab al-Thaqafi, First Edition.
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1372 SH): "Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran," Tehran: Nasir Khosrow, Third Edition.
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1412 AH): "Jawami' al-Jami," Qom: Qom Seminary, Management Center, First Edition.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari)," Beirut: Dar al-Ma'rifah, First Edition.
- Tahaawi, Ahmad ibn Muhammad (1416 AH): "Ahkam al-Quran al-Karim," Istanbul: Islamic Research Center affiliated with the Turkish Religious Foundation.
- Tuhawi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1375 SH): "Majma' al-Bahrain," Tehran: Mortezaei, Third Edition.

- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1365 SH): "Tahdhib al-Ahkam," Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Fourth Edition.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1407 AH): "Al-Khilaf," Qom: Teachers' Society in the Qom Seminary, Islamic Publishing Foundation, First Edition.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (n.d.): "Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, First Edition.
- Askari, Hassan ibn Abdullah (1400 AH): "Al-Furuq fi al-Lugha," Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah, First Edition.
- Ghafouri, Zahra (1397 SH): "The Jurisprudential and Legal Foundations of Ila," Master's Thesis, Haidar Amirpour, Payame Noor University, South Tehran.
- Fadhil Jawad, Jawad ibn Said (1365 SH): "Masalik al-Afham ila Ayat al-Ahkam," Tehran: Mortezaei, Second Edition.
- Fadhil Meqdad, Meqdad ibn Abdullah (1404 AH): "Al-Tanqih al-Ra'i fi Mukhtasar al-Sharai," Qom: Library of Ayatollah al-Uzma Marashi Najafi (RA), First Edition.
- Fakhr al-Muhaqqiqin, Muhammad (1387 AH): "Iyadah al-Fawa'id fi Sharh Ishkalat al-Qawa'id," Qom: Ismailian, First Edition.
- Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH): "Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Third Edition.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 AH): "Kitab al-Ayn," Qom: Hijrat, Second Edition.
- Fadlullah, Muhammad Hossein (1419 AH): "Min Wahy al-Quran," Beirut: Dar al-Malak, First Edition.
- Fayoumi, Ahmad (1414 AH): "Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lil-Rafi'i," Qom: Dar al-Hijrah, Second Edition.
- Qafi, Najmeh; Zamani, Muhammad Hassan (1400 AH): "Critique of the Article 'Marriage and Divorce' from the Encyclopedia of the Quran Leiden," Quranic Studies of Orientalists, Volume 16, No. 31, pp. 330-356, DOI: 10.22034/qkh.2022.6633.
- Qurashi, Ali Akbar (1371 SH): "Dictionary of the Quran," Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Sixth Edition.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 SH): "Al-Jami' li Ahkam al-Quran," Tehran: Nasir Khosrow, First Edition.
- Qutb Rawandi, Said ibn Hibatullah (1405 AH): "Fiqh al-Quran," Qom: Public Library of Ayatollah al-Uzma Marashi Najafi (RA), Second Edition.
- Qummi, Ali ibn Ibrahim (1363 SH): "Tafsir al-Qummi," Qom: Dar al-Kitab, Third Edition.
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1363 SH): "Al-Kafi," Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Fifth Edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403 AH): "Bihar al-Anwar," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, First Edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1406 AH): "Malaz al-Akhiyar fi Fahm Tahdhib al-Akhar," Qom: Public Library of Ayatollah al-Uzma Marashi Najafi (RA), First Edition.
- Muhaqqiq Sabzevari, Muhammad Baqir ibn Muhammad Mumin (1381 SH): "Kifayat al-Fiqh," Qom: Teachers' Society in the Qom Seminary, Islamic Publishing Foundation, First Edition.
- Meshkini, Ali (1431 AH): "Terminology of Jurisprudence and Principles," Beirut: Al-Ridha Publications, First Edition.
- Mostafavi, Hassan (1402 AH): "Research on the Words of the Holy Quran," Tehran: Center for Book Translation and Publication, First Edition.

- Ma'refat, Muhammad Hadi (1415 AH): "Al-Tamhid fi Ulum al-Quran," Qom: Islamic Publishing Foundation, Second Edition.
- Mughniyeh, Muhammad Jawad (1421 AH): "Fiqh according to the Five Schools," Beirut: Dar al-Tayar al-Jadid, Tenth Edition.
- Makarem Shirazi, Nasser (1374 SH): "Tafsir Sample," Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Thirty-Second Edition.
- Mousavi Khalkhali, Muhammad Mahdi (1380 SH): "Governance in Islam," Qom: Society of Teachers of the Qom Seminary, Islamic Publications Office.
- Mousavi Moghaddam, Seyyed Muhammad; Modarresi Mosali, Seyyed Mansour (1398): "Review of the Article 'Marriage and Divorce' from the Encyclopedia of the Quran Leiden," Quranic Studies of Orientalists, Volume 14, No. 26, pp. 157-175, DOI: 10.22034/qkh.2019.2746.
- Najafi, Muhammad Hassan ibn Baqir (n.d.): "Jawahir al-Kalam (Old Edition)," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Seventh Edition.
- Noori, Hossein ibn Muhammad Taqi (1408 AH): "Muštadrak al-Wasa'il," Beirut: Al-Bayt (AS) Foundation for Reviving Heritage, First Edition.
- Wahidi, Ali ibn Ahmad (1411 AH): "Asbab Nuzul al-Quran," Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah; Publications of Muhammad Ali Baydoun, First Edition.
- Hashemi Rafsanjani, Akbar (1383 SH): "Quran Culture," Qom: Buštan Ketab, Second Edition.
- Hashemi Rafsanjani, Akbar (1386 SH): "Tafsir Rahnama; A New Method in Presenting the Concepts of Quranic Topics," Qom: Buštan Ketab (Publications of the Islamic Propagation Office of the Qom Seminary), First Edition.
- Yazdi, Muhammad Kazem ibn Abdul Azim (1421 AH): "Al-Urwah al-Wuthqa (A Collection of Jurists, Society of Teachers)," Qom: Teachers' Society in the Qom Seminary, Islamic Publishing Foundation, First Edition.